



یادداشت های



۱۰۷

دکتر سیروس شمیسا

یادداشت‌های حافظ

(ویراست دوم)

دکتر سیروس شمیسا



تهران - ۱۳۹۵

سیروس، شمیا -	سرشناسه
دیوان. شرح یادداشت‌های حافظ / سیروس شمیا.	عنوان قراردادی عنوان و نام پدیدآور
ویراست ۲.	وضعیت ویراست
تهران: نشر میترا، ۱۳۹۵.	مشخصات نشر
۴۴: ص: مصور؛ وزیری.	مشخصات ظاهری
۹۷۸ - ۶۰ - ۸۴۱۷ - ۹۶۴ - ۹ - .	شابک
فیبا:	وضعیت فهرست‌نویسی
کتابنامه: [۴۵۱] - [۴۵۳]؛ همچنین به صورت زیرنویس.	یادداشت
حافظ، شمس‌الدین محمد - ۷۹۲ ق. - نقد و تفسیر.	موضوع
حافظ، شمس‌الدین محمد - ۷۹۲ ق. دیوان - نقد و تفسیر.	موضوع
شعر فارسی - قرن ۸ ق. - تاریخ و نقد.	موضوع
حافظ، شمس‌الدین محمد - ۷۹۲ ق. دیوان. شرح	شناسه افروده
PIR ۵۴۳۵ / ۸ ش / ۲۱۳۹۴:	رده‌بندی کنگره
۴۱۵۵۲۷۷:	رده‌بندی دیوبی
۴۱۵۵۲۷۷:	شماره کتابشناسی ملی



یادداشت‌های حافظ

دکتر سپروس شمپسا

چاپ نخست از ویراست دوم: بهار ۱۳۹۵ - چاپ: چاپخانه روحانی

حروفنگاری و صفحه‌آرایی: میترا (الهام یگانه)

شماره: ۱۰۰۰ نسخه

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

۱۸۲ شماره، اسلام مجاهدین خیابان میترا؛

تلفن: ٢٣٥٠٤٢٢٤، نمبر: ٣٣١٣٣٥٠٥

ISBN: 978 - 964 - 8417 - 60 - 9 شابک: ٩٧٨_٩٦٤_٨٤١٧_٦٠_٩

فهرست مطالب

۱۵	پیشگفتار ویراست دوم
۱۹	مقدمه
۲۳-۳۶	فصل اول - روش و کلیات
۲۵	۱. محور افقی و محور عمودی
۲۸	۲. افق‌های معنایی
۳۱	۳. بیت نکته‌دار
۳۲	۴. فنون ادبی
۳۲	۵. معانی مختلف لغات
۳۳	۶. سه‌گرایش یا قرائت نسل‌های فرهنگی
۳۷-۶۴	فصل دوم - عرفان، تصوف
۳۹	حافظ عارف است نه صوفی
۴۲	عارف ترجمة زندیک
۴۳	عارف ترجمة گنوستیک
۴۴	دین مانی
۴۵	نمونه‌بی از تأویلات عارفانه
۴۶	نمونه‌بی از تأویلات عرفانی حافظ
۴۹	انکار صوفیان

۵۴	چند بیت درباره صوفیان
۵۴	حافظ عارف
۵۵	شعرهای عرفانی حافظ
۵۸	شطح و طامات
۶۰	استفاده از اصطلاحات عرفانی
۶۲	چند غزل عرفانی
 فصل سوم - چند نکته در زندگانی حافظ	
۶۵-۱۰۴	تولد
۵۱	ماه وفات
۶۷	شهید
۷۳	حافظ خواجه است نه شیخ
۷۴	لقب «حافظ»
۷۶	متعین یا فقیر
۷۷	باده
۷۸	طنازی
۷۹	رند
۸۰	سفر
۸۱	مطالعات
۸۴	حافظ و عیید
۸۵	حافظ و خواجه
۸۸	معاصران دیگر حافظ
۹۰	اقتباس و تقلید
۹۲	مرگ فرزند
۹۳	توجه به زردشت

۵ فهرست مطالب

۹۳	باور حافظ
۹۷	تکفیر
۹۷	صفات حافظ
۹۸	سیمای عصر حافظ
۹۹	حافظ موسیقی دان
۱۰۱	حافظ خوشنویس
۱۰۱	زندگی دو گانه حافظ
۱۰۳	لباس حافظ
۱۰۳	حافظ و قرآن
۱۰۵-۱۵۶	فصل چهارم - سبک حافظ
۱۰۷	نظام اولیه و نظام ثانویه
۱۱۰	اصطلاحات عرفانی ماده خام است
۱۱۰	طنز
۱۱۲	ایهام
۱۱۲	قرینه
۱۱۴	تصریف در تلمیحات
۱۱۷	رمز پردازی
۱۱۹	نمونه های نظام ثانویه
۱۲۱	معنی، دلالت
۱۲۱	شعر سیاسی، اندیشه خیامی
۱۲۳	اقوال شاه و وزیر
۱۲۴	شعر رنданه
۱۲۶	شعرهای رمزی
۱۲۷	پارادوکس

محور افقی، محور عمودی.....	۱۲۹
سه ساحت.....	۱۳۱
استقلال ابیات.....	۱۳۳
وحدت موضوع.....	۱۳۴
ورای طور شاعری!.....	۱۳۵
پیر مغان.....	۱۳۶
اختلاف و اختشاش در ضبط لغات و توالی ابیات.....	۱۳۷
روابط درون متنی.....	۱۳۹
روابط بینامنی.....	۱۴۰
غزل‌های نامه‌بی.....	۱۴۱
تأویل پذیری.....	۱۴۲
توسع معنایی.....	۱۴۴
افکار خیامی.....	۱۴۵
عروض و قافیه.....	۱۴۶
دقّت در لغات.....	۱۴۸
تغییر در لحن.....	۱۴۹
تشبیه مضمر و تفضیل با هم.....	۱۴۹
ریط دو مصراع.....	۱۵۰
ریط دو مصراع با ایهام تناسب.....	۱۵۱
ایحاب و الزام خصم.....	۱۵۲
سرزنش موقوف!.....	۱۵۳
دو شعر نمونه (تیپیکال) حافظ.....	۱۵۳
فصل پنجم - موضوعات مکرر در شعر حافظ.....	۱۵۲-۱۲۰
باده خوردن پنهان.....	۱۵۷

فهرست مطالب ۷

۱۶۱	توبه
۱۶۱	دفاع از خود
۱۶۲	اسرار علم غیب
۱۶۳	توصیه به شادی
۱۶۴	مبارزه با ریا
۱۶۴	ایران باستان
۱۶۴	عقاید اشاعره
۱۶۷	تبصره در تقدیر
۱۶۸	چند موتیف دیگر
۱۷۱-۲۱۲	فصل ششم - متن و نسخه‌شناسی
۱۷۳	طرح بحث
۱۸۳	غزلیات مدحی
۱۸۶	غزل عربی
۱۸۹	قطعات
۱۹۲	رباعیات
۱۹۳	اشعار مشکوک
۱۹۳	قصاید
۱۹۴	ساقینامه و مغنی‌نامه
۱۹۶	الا ای آهوی وحشی
۱۹۸	مقدمه گلندام
۱۹۹	تدوین تدریجی
۲۰۰	دو تدوین
۲۰۱	همه اشعار
۲۰۴	ساده‌لوحی

۲۰۵	دلایلی عقلی / کاتب دیوانه
۲۰۶	ایيات و مصاریع مهم
۲۰۷	تغییرات خود حافظ
۲۰۹	تصrif کاتبان
۲۰۹	مرجحات
۲۱۳-۲۵۴	فصل هفتم - ممدوحان حافظ
۲۱۵	مقدمه
۲۱۶	حافظ مداعی
۲۱۹	نقش نقد نو
۲۱۹	غزل‌های نامه‌یی
۲۲۱	جواب شاه
۲۲۲	شاهان ناشناس
۲۳۵	مدحی بودن شعر به قرائن
۲۴۱	وزرای ناشناس
۲۴۴	بیت تخلص بیت ماقبل آخر است
۲۴۵	معیارهای تشخیص
۲۴۶	رنجش و اختلاف با ممدوح
۲۴۷	خطرناک بودن اشعار مدحی
۲۴۹	میخانه / پیر مغان
۲۵۰	حقیقت‌نمایی
۲۵۲	ممدوح معشوق
۲۵۵-۳۲۸	فصل هشتم - خاندان‌های شاهی (شاهان و وزیران)
۲۵۸	خاندان اینجو

۲۵۹	مسعود شاه اینجو
۲۶۰	شاه شیخ ابواسحاق
۲۷۲	حاجی قوام
۲۷۷	خواجہ عmad الدین محمود
۲۷۸	خاندان مظفری
۲۷۳	امیر مبارز الدین
۲۸۲	خواجہ برهان الدین
۲۸۴	شاه شجاع
۲۹۴	صاحب عیار
۲۹۷	خواجہ جلال الدین تورانشاه
۳۰۲	شاه محمود
۳۰۴	زین العابدین
۳۰۶	شاه یحیی (متوفی ۷۹۵)
۳۱۰	شاه منصور
۳۱۵	امیر تیمور (متوفی ۸۰۷)
۳۱۹	امرای ایلکانی یا جلایریان
۳۲۱	پادشاه هرمز
۳۲۲	اتابکان لرستان
۳۲۳	سلطان غیاث الدین
۳۲۳	تاریخ گرایی جدید
۳۲۶	تکمله دربحث سیک
۳۲۹-۴۲۰	فصل نهم - نکات
۳۳۱	آب نقطه شرم
۳۳۲	آشنایی نه غریب

۳۳۳	آری اسامیر
۳۳۳	استخاره
۳۳۳	افسانه
۳۳۴	أهل نظر
۳۳۴	با محتسبیم عیب مگوئید
۳۳۵	بزمگاه چمن
۳۳۵	بوی خوش
۳۳۶	به روی کسی ماه دیدن
۳۳۸	بیماری صبا
۳۳۸	پادشاهانگیز
۳۳۹	پارسا
۳۴۰	پدر
۳۴۱	پیر ماگفت
۳۴۲	پیر مغان
۳۴۳	تا به غایت
۳۴۴	تغییر می‌کنند
۳۴۴	تلخوش
۳۴۶	جام زر
۳۴۷	جرعه‌نوش
۳۴۷	جنگ هفتاد و دو ملت
۳۴۷	جوهر آینه
۳۴۷	چشم جادو
۳۴۹	چل
۳۴۹	چشم صراحی
۳۵۰	چمن

۳۵۰	حسن روزافزون
۳۵۱	حکایت
۳۵۱	حل مسائل
۳۵۲	خاک انداز
۳۵۲	خبر آشنا / سخن آشنا / نفس آشنا
۳۵۲	خرقه سوختن
۳۵۴	خرقه فروختن
۳۵۵	خرگه خورشید
۳۵۶	خط خطای
۳۵۸	خنده صراحتی
۳۵۹	خورشید
۳۵۹	خون شقایق
۳۵۹	خیمه
۳۶۰	داغ سربه مهر
۳۶۰	داغ صبوحی
۳۶۲	در پس آینه
۳۶۵	دفتر
۳۶۷	دل شمع
۳۶۷	دوش
۳۶۸	دو من
۳۶۸	دیو مسلمان نشود
۳۷۱	رقم خیر
۳۷۱	زنگین
۳۷۲	روز از تو
۳۷۳	رونق کارخانه

۳۷۳	زیان مور
۳۷۵	زلف شکستن
۳۷۶	زیرک
۳۷۷	ساقیان بزم جم
۳۷۸	سر خدا
۳۸۰	سواد سحر
۳۸۰	سهو و خطای بنده
۳۸۲	شاهرخ
۳۸۳	شبی خوش است
۳۸۴	شراب خانگی ترس محتسب خورده
۳۸۶	شراب خورده و خوی کرده
۳۸۶	شش درم
۳۸۸	شیخ صنعتان
۳۸۸	شیر و خورشید
۳۸۹	صبا
۳۹۰	عرق
۳۹۰	عرقش پاک کنید
۳۹۱	علم عشق
۳۹۱	قلم صنع
۳۹۱	غاییانه
۳۹۲	قبا
۳۹۴	کاسه گردان
۳۹۵	کاسه گرفتن
۳۹۶	که سالک بی خبر نبود.
۳۹۶	که سعد و نحس ز تأثیر

۳۹۷	که می‌گوید «رسید»؟
۳۹۸	گدای شهر
۳۹۹	گل
۴۰۰	لنگر فرو کشیدن
۴۰۰	ماجرا کم کن و بازآ
۴۰۰	مجلس انس
۴۰۲	مردم دیده روشنایی
۴۰۲	مُرید خرقه
۴۰۴	مستوری فروختن
۴۰۵	مسند جم
۴۰۶	مشعل چهره
۴۰۶	مِصْبَطَه
۴۰۷	معما
۴۰۸	مُغان
۴۱۲	مور
۴۱۳	میخانه
۴۱۳	میر مجلس
۴۱۳	ناصح
۴۱۵	نرگس جادو
۴۱۵	نقاش
۴۱۶	نقش
۴۱۷	نوعروس سخن
۴۱۸	ورع
۴۱۹	وضع
۴۲۱ - ۴۲۴	فصل دهم - چند مورد بدیعی و بیانی
۴۲۳	استثناء منقطع

۴۲۴	استخدام
۴۲۵	استعارة اساطيري
۴۲۵	استعارة تهكميه
۴۲۵	استعارة مصريحة مرشحة
۴۲۶	اسلوب الحكيم
۴۲۶	اصفاههای تشبيهی
۴۲۷	ایهام تبادر
۴۲۷	ایهام ترجمه
۴۲۸	ایهام تناسب
۴۲۹	ایهام دوگانه خوانی
۴۳۰	بدل بلاغي
۴۳۱	تشبيه تفضيل و مضمر با هم
۴۳۱	تلميح
۴۳۲	جمع کنایه از مفرد
۴۳۳	کم گرفت
۴۳۳	همحروفی
۴۳۵ - ۴۴۴	فصل يازدهم - چند شعر
۴۳۷	ای هدهد صبا
۴۳۹	به کوي ميکده
۴۴۱	شاه شمشادقدان
۴۴۳	نيست در شهرنگاري
۴۴۵ - ۴۵۰	فهرست ب Roxی از منابع
۴۵۱ - ۴۶۰	فهرست اعلام

پیشگفتار ویراست دوم

در این ویرایش غلط‌های چاپ قبلی اصلاح شد و مطالبی هم به اینجا و آنجا افزوده گردید. در آخرین مراحل حروف‌چینی، نسخه برگردن دستنویس کتابخانه نور عثمانیه مورخ ۸۰۱ که علی‌العجاله کهن‌ترین نسخه تقریباً کامل دیوان حافظ است منتشر شد که از آن هم استفاده کردم. برخی چاپ اول این کتاب را بیش از حد متعارف پیش‌دیدند و بر همه مطالب آن خط بطلان کشیدند و برخی هم بیش از حد پسندیدند به طوری که برخی از مطالب نسبة تازه آن را (تاریخ وفات، دفتر، ساقی‌نامه، رند...) بدون ذکر مأخذ در کتاب خود به انشایی دیگر آوردن. برخی هم نگران شدند که چون غزلیات حافظ را مধی دانسته‌ام پس معتقد‌نمایند که نباید آن‌ها را عرفانی دریافت، حاشا و کلا. همان‌طور که جامی گفته است «سخنان وی [حافظ]... چنان بر مشرب این طایفه [صوفیان] واقع شده است که هیچ‌کس را آن اتفاق نیفتاده... هیچ دیوان به از دیوان حافظ نیست اگر مرد صوفی باشد». بنده هم گفته‌ام اشعار حافظ چنان با اوضاع و احوال تاریخی قرن هشتم انطباق یافته است که هیچ دیوان به از دیوان حافظ نیست اگر مرد مورخ باشد. و همین‌طور چند‌گزاره دیگر هم می‌توان ساخت مثلاً: هیچ دیوان به از دیوان حافظ نیست اگر مرد بلاغی باشد. لذا باب علم مفتوح است، شعر حافظ را هم می‌توان عرفانی دریافت و هم تاریخی و هم عاشقانه و هم چه و چه و به همین سبب است که حافظ شاعر همه ایرانیان با همه سلایق و مذاهب و درک و دریافت‌هast و به قول رضاقلی خان هدایت (ریاض‌العارفین) اکثر فرق مختلفه او را هم مسلک خویش ساخته‌اند و اساساً این راز عظمت وصف‌ناپذیر اوست. مسئله دیگر که به آن توجه نکرده‌اند روش (متد) است. مثلاً در باب معنا در دو سطح

محور افقی و عمودی سخن‌گفته‌ام که به دو گونه دریافت می‌رسد (که هیچکدام را نباید غلط یا مردود دانست). نکته دیگر آشنایی با نظریه‌ها و فرضیه‌های جدید ادبی است که در توضیح و تبیین متن عرصه‌های وسیع‌تری را در اختیار ما قرار می‌دهد. حال آنکه بحث «معنی» در آراء قدما عرصه‌یی بسیار تنگ دارد. هم‌چنین باید توجه داشت که گذشتگان اساساً در تفسیر متن جز روش عرفانی با هیچ روش دیگری آشنا و مأنوس نبودند، معاصران هم کم و بیش چنین‌اند و اگر امر بر این دایر شود که متونی چون خیام و شاهنامه را هم توضیح و تفسیر کنند عمدتاً به سراغ عرفان و آیات و احادیث خواهند رفت. اما در مورد تاریخی یا مدحی بودن شعر حافظ هم باید به نکاتی توجه داشت. شعر خوب هرچند در موقعیتی سروده شده است اما از موقعیت می‌گریزد و در همه ادوار معنا و مصدق می‌باید. به قول ژان پل سارت (← ادبیات چیست) هر چند شاعر هم به عنوان انسان در موقعیت است (en situation) اما شعر او به بیرون از موقعیت می‌رود. لذا اگر در اساس فلان غزل حافظ ناظر به حادثه‌یی تاریخی است امروزه می‌تواند بدون توجه به آن حادثه دریافت شود. هم‌چنین باید توجه داشت که مسائل تاریخی و سیاسی و اجتماعی در متون ادبی، بافتی ادبی می‌یابند و به اصطلاح به اسلوب ادبی دگرگون می‌شوند (Literary shift) چنان‌که شاهنامه هرچند تاریخ را گزارش می‌کند اما متنی منحصرأ تاریخی نیست بلکه ادبی است. باری در غزل حافظ هم، یک ساحت به تاریخ و مدح و سیاست مربوط می‌شود اما ساحت‌های دیگری هم دارد از جمله ساحت عرفانی و لذا همان‌طور که از سخن جمامی استنباط می‌شود در بحث و فحص‌های عرفانی استشهاد به شعر حافظ بسیار هم دلنشیں است. چگونه کسی که با شیوه‌ایهام در شعر حافظ آشناست می‌تواند ادعای کند که شعر حافظ فقط یک معنا دارد؟

مسئله دیگر این است که در موارد بسیاری در تطبیق شعر حافظ با یک قضیه تاریخی و هویت ممدوح باب حدس و گمان هم مفتوح می‌شود و از آن چاره‌یی نیست اما اولاً در این گونه موارد نه باید اصرار داشت و نه افراط کرد اما همین حدس و گمان‌ها گاهی به نحوی در فهم جهان متن حافظ مفید است. کسانی که فقط با تفسیر عرفانی مأنوسند شاید از توضیح اشاره‌های تاریخی لذتی نبرند اما حقیقت‌نمایی در متن از مسائل مهم

نقد ادبی است و از آن هم می‌توان مزه‌ها یافت، و آنگهی به قول تاریخ‌گرایان جدید متن را باید حتماً با توجه به تاریخ خواند.

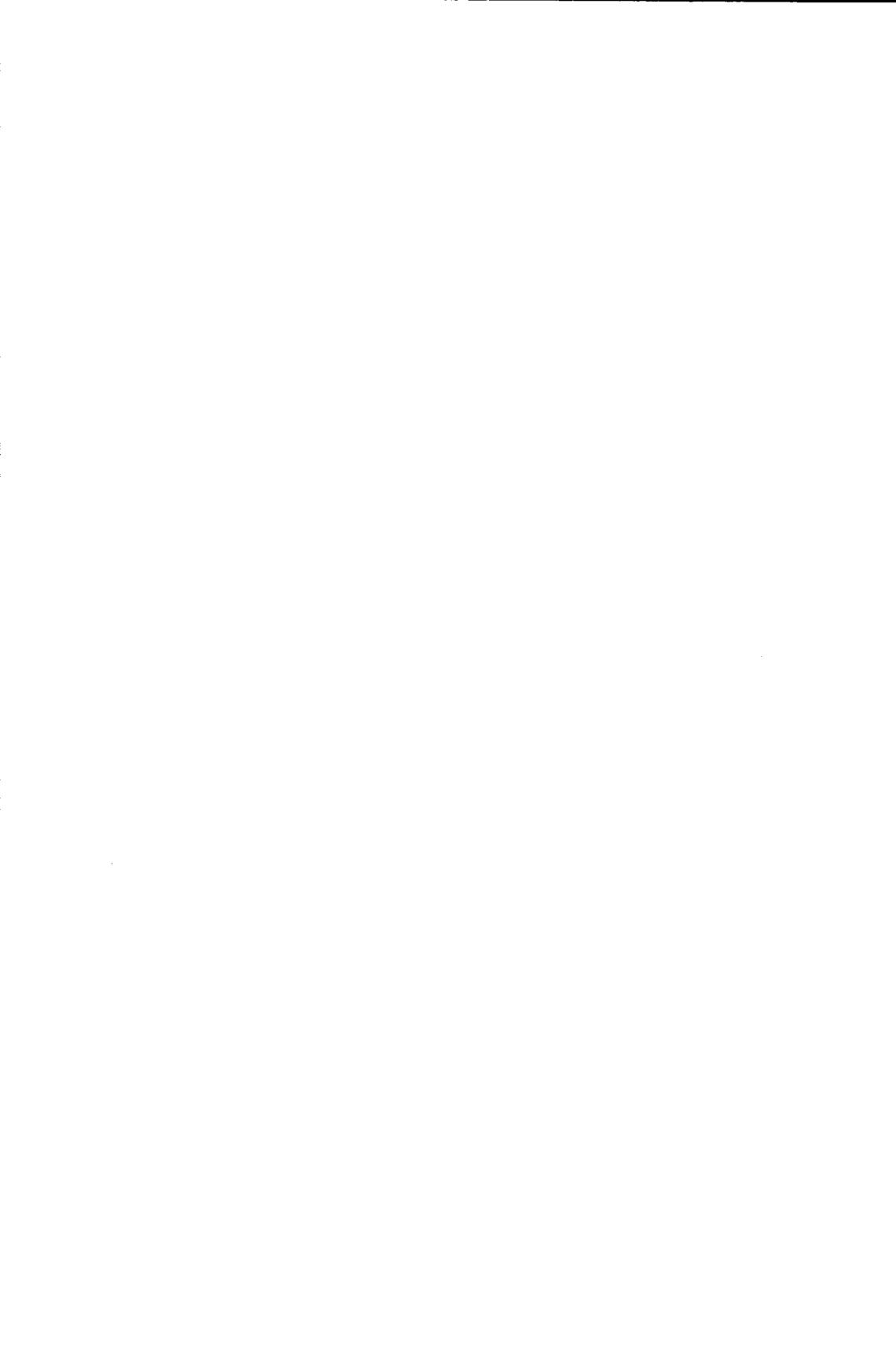
به هر حال این جانب مطالب خود را (مثل مطالب دیگران) ابدأ بحث نهایی قلمداد نمی‌کنم و معتقدم که در باب حافظ باب علم همچنان و همواره مفتوح است. اما در انتشار این کتاب در دورانی که برخی حافظ را بسیار یکسونگرانه درک می‌کنند شاید چندان مرتکب خطأ نشده باشم.

با یار آشنا سخن آشنا بگو
شاهانه ماجراهی گناه گدا بگو
با این گدا حکایت آن پادشا بگو
رمزی برو بپرس حدیثی بیا بگو
می نوش و ترک زرق ز بهر خدا بگو

ما محربان خلوت انسیم غم مخور
هر چند ما بدیم تو ما را بدان مگیر
بر این فقیرنامه آن محتشم بخوان
جان پرورست قصه ارباب معرفت
حافظ گرت به مجلس او راه می‌دهند

سیروس شمیسا

دی ماه ۱۳۹۳



مقدمه

گریه شام و سحر شکر که ضایع نشد
قطره باران ما گوهر یکدانه شد
حافظ

۱. نقد نو را قبول ندارم که می‌گوید فقط متن و به زندگی و آراء و افکار مؤلف نباید پرداخت، مگر آنکه توجیه کنیم که پرداختن به متن گاهی خودبهخود به زندگی و افکار مؤلف هم مربوط می‌شود. گاهی همه لطف در تطبیق اثر با زندگی و روحیه و افکار مؤلف است. مخصوصاً اگر مؤلف از نوایع باشد که در این صورت کنجکاوی ما صد چندان می‌شود.

۲. این بخش از نظر گادامر را نمی‌پستدم که نیت نویسنده را نمی‌توان دریافت، یا با آن کاری نداریم، و انتقاد هر ش را وارد می‌دانم. ما سعی خود را می‌کنیم. اینکه تفسیر فلان استاد چیست در درجه دوم اهمیت است، مطلب وقتی مهم است که بدانیم دید خود مؤلف چیست؟ هر چند هر آینه ممکن است مغالطه شود و تفسیر خود را دید مؤلف محسوب کنیم. باری ما اجتهاد خود را می‌کنیم اگر مُصیب بودیم فبها و اگر هم مُخطی بودیم راه را برای نفر بعد هموارتر کردہ‌ایم.

تفسیرهای مختلفی که از متن می‌شود از سه جنبه خالی نیست:

الف: تفسیری که خواننده می‌کند و اصلاً کاری ندارد که مراد نویسنده بوده است یا خیر؟
بلکه در مواردی خود او حتم دارد که مراد نویسنده نبوده است. مثلاً در مورد این بیت
حافظ:

می‌کشیم از قدح لاله شرابی مسوهوم چشم بد دور که بی مطرب و می‌غموریم

بگوئیم بین «هوم» و می ایهام تناسب یا ایهام ترجمه است. مسلم است که حافظ و هم‌عصران او چیزی درباره هوم نمی‌دانستند، اماً متن این امکان را به ما می‌دهد. معانی که از آسمان نمی‌آید، این خود متن است که به ما این الهام را داده است. به قول نورمن هالند به سر وقت «ناخودآگاه متن» رفته‌ایم.

ب: تفسیری که هر چند به ظاهر مراد نویسنده نبوده، اماً می‌توان احتمال داد که در ناخودآگاه او بوده است، مثل تفسیر من از بوف کور در داستان یک روح. در متون طراز اول ادبی همچون شاهنامه و مثنوی موارد متعددی را می‌توان مثال زد.

ج: تفسیری که می‌خواهد نیت مؤلف را کشف کند و این از همه مهم‌تر و دشوارتر و از سوی دیگر خطرناک‌تر است، زیرا هر آینه مؤول عقیده خود را عقیده مؤلف معرفی می‌کند. در مورد شاعران و نویسنده‌گان بزرگ این کنجکاوی را داریم که دید واقعی آنان را دریابیم. در این صورت برخلاف آرای معتقدان مکتب نقد نو باید به زوایای زندگی مؤلف و تاریخ عصر او توجه داشته باشیم.

۳. این کتاب نباید باعث رنجش کسانی شود که بنا به آموخته‌های سنتی حافظ را صوفی و زاهد می‌دانند. متونی چون حافظ به قول رولان بارت متون نویسایی یا به قول امبرتو اکو متون باز هستند. در یک کلام چند معنایی هستند نه یک معنایی ولذا تفاسیر مختلفی را بر می‌تابند. پیش از من محققان متعددی چون استاد فروزانفر، دکتر مرتضوی، دکتر ریاحی... قیافه سنتی حافظ را تغییر داده بودند. در گذشته یکی از راه‌های حفظ آثار ملی توجیهات عرفانی و آثینی بود. در مورد سعدی گفته‌اند که امیر مبارزالدین می‌خواسته گور او را ویران کند اما شاه شجاع با چند تأویل و تفسیر جلوی کار پدر را گرفت. اماً امروزه (اگر هنوز باز زود نباشد!) شاید بتوان کمی از حافظ تصوف‌زادایی و تقدس کاهی کرد. البته مقصودم ایجاد تزلزل در مفاهیم و اصطلاحات تصوف خانقاہی است و گرنه نوعی تفکر عرفانی همواره در ذهن بزرگان ما بوده است و حافظ هم استثنانیست. به هر حال این دلیل نمی‌شود که بزرگان خود را گسته از زمین و دنیا و ساکن آسمان و عقبی بدانیم.

۴. هر چند من در این کتاب اشعار حافظ را عمده‌اً از دیدگاه مسائل تاریخی و سیاسی عصر او نگریسته‌ام، اماً معتقدم که حافظ متعلق به همه مردم ایران است و نباید تماس و

أنس با او را محدود به طبقه‌ی خاص کرد و هر کس با هر تمایلی (مذهبی، عرفانی، خیامی، سیاسی و چه و چه) باید بتواند با او محسور شود و این دستاورده است که در طی قرن‌ها به دست آمده و از دست دادن آن مایه درین است. باری نباید حافظ را از گروهی مصادره کرد و انحصاری گروهی دیگر ساخت. حافظ در طی قرون گذشته با کوشش‌های خودآگاه و ناخودآگاه پدران ما (یعنی با تأویل‌ها و تفسیرها) میراث ملی همه مردم شده است و اصلاً صلاح نیست که دوباره این متن چند معنایی را تبدیل به متنی یک معنایی کنیم.

۵. در مورد حافظ کتاب‌ها و مقالات بسیاری نوشته شده است. اعتراف می‌کنم که همه آن‌ها را - مخصوصاً آنهایی را که در سال‌های اخیر منتشر شده است - ندیده‌ام. خدا را سپاسگزارم که با این وضعی که فعلاً هست آن مجال را یافتم که لاقل به بخشی از یادداشت‌های خودم سرو سامانی دهم.

۶. امروزه تحلیل به دلایلی کمتر صورت می‌گیرد تا تحقیق. من هم در این کتاب علی‌رغم میلم در مواضعی از تحلیل تن زدم و به ذکر شواهد شعری بسته کردم. البته بنای این کتاب بر اختصار و اشاره است و اگر مطالبی در بخش‌هایی تکرار شده است به این اصل خللی وارد نمی‌کند.

۷. ابیات مورد استشهاد این کتاب از دیوان چاپ قزوینی / غنی و دیوان چاپ دکتر خانلری است. مطالعه من نشان می‌دهد که آشفته‌ترین و ناقص‌ترین بخش در مورد حافظ، متن دیوان اوست. چند سال پیش یکی از ادب‌ها «حافظ بس» اعلام کرده بود. این سخن را فقط کسی می‌تواند بگوید که با نسخ حافظ آشنا نباشد یا آنقدر به اصطلاح عوام «دل گنده» باشد که بتواند از متن‌سیمات و مشکوکات حافظ بگذرد و به همین چیزی که هست رضایت دهد. البته مقصود من این نیست که هر کس نسخه‌ی یافت به چاپ آن مبادرت ورزد (چنان‌که امروزه مرسوم شده است). بلکه در شیوه تصحیح باید تجدیدنظر کرد که در متن کتاب اشاره کرده‌ام. تصحیح باید همراه با توضیحات و اطلاعات نسخه‌شناسی باشد. مثلاً چاپ قزوینی را اصل قرار داده و تغییرات و اضافات را بر مبنای نسخ مهم دیگر را همراه با اطلاعات لازم به خواننده منتقل کنیم.

باری راست است که نسخه قزوینی به اصطلاح کار را راه می‌اندازد ولی برای متخصص و محقق کافی نیست. البته محقق باید به همه متون از خانلری و پژمان و انجوی و نذیراحمد و دیگران رجوع کند. گاهی با خود فکر می‌کنم که اگر خدای نکرده خط فارسی عوض می‌شد امروزه محققان خیال می‌کردند که حافظ همانی است که مثلاً در متن مصحح قزوینی آمده است.

۸. این کتاب خلاصه‌یی است از یادداشت‌های بسیاری که حاصل چند دوره تدریس حافظ است. از ذکر بدیهیات و متعارفات صرف‌نظر کردم، لذا مباحث آن ممکن است برای گروهی همراه با شک و تردید و اختلاف باشد. در زمان جوانی حافظ را از دیدگاه بلاغی (بدیع، بیان، معانی...) درس می‌دادم. این اواخر - در کلاس‌های آزاد و خصوصی - حافظ را از دیدگاه تاریخی درس دادم. هیچ وقت فرصت این که حافظ را از دیدگاه مسائل اجتماعی - مثلاً بر مبنای کتبی چون دستورالکاتب، تاریخ گزیده، جامجم اوحدی، آثار عبید که در دوره او نوشته شده‌اند - بررسی کنم پیش نیامد. مقالاتی^۱ هم سال‌ها پیش در مورد حافظ نوشته‌ام که شاید روزی در مجموعه‌یی مستقل گرد آورم.

۹. یادداشت‌ها زیاد بود و فرصت و حوصله کم. به سرعت و پریشان نوشتم و حروف چینان گنجینه همان چرک‌نویس را به این شکل آراسته کتاب کردند، از نیک‌بخت عزیز ممنونم لا یَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا یَشْكُرُ النَّاسَ.

امیدوارم در چاپ‌های بعدی بتوانم مطالب این کتاب را با تفصیل بیشتر و به صورت روشن‌تر ارائه کنم.

سیروس شمیسا

خرداد ۱۳۸۷

۱. حدود ده مقاله چون: اسپوره جست‌وجوی جامجم، ساخت معنایی یک غزل حافظ، قلم صنع، شراب ارغوانی را، یادداشتی درباره ساقینامه، یک معنای نقش، حافظ و خواجه برهان‌الدین...